

مبصر سیاسی سایت:

قدوس زریر

انتحار اخیر در شهر کابل – تداوم تراژیدی افغانها

دوشنبه این هفته، روز شانزدهم ماه سرطان سال ۱۳۸۷ شاهد یک حادثه فاجعه آفرین دیگر در برگه های پر خون تاریخ معاصر افغانستان بودیم. پاسداران جهالت و چماقداران "چند شمشیره" بربریت صحرائی بار دیگر با جاری سازی حمام خون در کابل، ارزش انسان (اشرف المخلوقات) و بهای انسانیت را زیر پاشنه اهانت افگندند. شهر کابل، شهری که در پهنای جنایات دهه های اخیر، باربار کوچه و خیابانش را به راکت بستند و هزاران انسانش را به کام مرگ فرو بردند، نوشابه نونهالان و نوباوه گان دانش طلبش را سم پاشی کردند و صدها جنایت مرئی و نامرئی دیگر را بر مردمش روا داشتند اینک بازهم در درد و ماتم نشست.

طبیعت کابل در پایان خروش بهار و هفته های آغازین تابستان، ترنم و گوارائی عجیبی دارد. در این ایام با پایان فصل ریزش باران و تابش پیهم نور آفتاب، آسمان نیلگون و هوای معتدل و خوشگوار شهر به روح و روان انسان آسایش و نوازش می بخشد که تجلی اثراتش در سیمای شهریان آشکارا نمایان می گردد.

جو مناسب فصلی این برههء زمانی، هزاران جستجو گر کار و آدم های سرگردان در خم و پیچ روزگار را با امید دستیابی به شغلی که لقمهء نان آورد روانهء بازار می سازد و ازدحام و تراکم می آفریند. چنین حالت در واقع انگشت افکاری است که مغرضان خرابکار از آن، در حالیکه از وجود یک حاکمیت سیاسی کارا و مسئول و ضمانت های تامین نظم و

امنیت خبری نیست برای اجرای اهداف غیر انسانی و انواع دهشت اندازی ها بهره می برند.

فاجعهء شانزدهم سرطان از پی حوادث مشابه قبلی، درست در همین روال در یکی از مزدحم ترین نواحی اداری - تجاری شهر کابل بوقوع پیوست. نشر ارقام تکان دهندهء ۴۱ کشته و بیش از ۱۵۰ زخمی در عمل انتحاری مذکور در جلو سفارت جمهوری هند که تصویر روشن فاجعه و میزان دقیق ضایعات را ارایه نمی دهد هنوز گویای کامل تراژیدی نیست. به احتمال زیاد بنا بر موجودیت وضع اسفناک درمانی در بیمارستان ها و بی نظمی عرضهء خدمات بهداشتی در کل، به تعداد مقتولین با همه ای تاسف و تالمی که به دنبال دارد افزوده خواهد شد.

زمام داران کابل با حصار بندی نواحی مرکزی شهر به مقاصد "امنیتی" برای توجیه ناکاره گی شان، ذهنیت عامه را نیز گمراه کرده اند. نواحی مذکور در ظاهر از نظر عامه "زون امنیتی" تلقی می گردند که باید هم امن باشند ولی بار دوم است که در یکی از همان نواحی "شدیداً کنترل شوندهء" متعلق به نهاد های دولتی و نماینده گی های دیپلماتیک کشور های خارجی، فاجعه ای در چنین ابعاد رخ می دهد.

باید یاد آور شد که خاموشی طالبان در بارهء دخالت در این حادثه مراجع حکومتی کابل را گرفتار سردرگمی کرده و تا هنوز کسی نمی داند که مسبب حادثه در کجا جستجو شود. به گمان اغلب مسئولین حکومت در انتظار بودند که طالبان موضع گیرند تا بار جوابدهی، مانند حوادث پیشین از دوش آنها رفع گردد. حال که سخنگویان طالبان خاموش اند، گاهی استخبارات پاکستان را به ایجاد تنش در مناسبات افغانستان و هندوستان متهم می سازند، گاهی دشمنان افغانستان مسبب حادثه قلمداد می گردند بی آنکه واضح شود این دشمنان کی ها اند و گاهی دستگاه امنیت حکومت خودشان را دخیل می دانند.

واقعیت مسلم این است که راننده گی واسطهء نقلیه، مملو از مواد انفجاری با علامت شناسائی (نمبر پلیت) دیپلوماتیک و هدایت آن تا مدخل ساختمان سفارت هندوستان در "زون امنیتی"، کار انفرادی یک تروریست یا یک ماجراجوی آماتور نبوده بلکه نیاز به منبعی با اهداف از پیش برنامه ریزی شده دارد. تردیدی نیست که از سه منبع بالا - طالبان، استخبارات پاکستان و یا استخبارات جهادی افغانستان یکی، دو و یا هر سه با هم همپیمان شده و در تراژیدی شانزدهم سرطان دست دارند چونکه بازیگران اساسی "تیتر" خونین امروز افغانستان همین ها اند.

سازمانده و مجری قتل عام شهریان کابل در جوار سفارت هندوستان هر کسی یا هر گروهی که باشد، دو مسئله را روشن میسازد:

- دولت افغانستان در هفت سالی که گذشت بی کفایتی، بی مسؤولیتی و ناتوانی خود را برای ایجاد نظم و امنیت ثابت کرده و نتوانسته است حتی به سر نخ دریافت راه های حل معضلات دست یابد زیرا عناصر متشکله آن خود مسبب بی نظمی و بی امنیتی اند.

- عمالی که در تشنج، خشونت و جنایت دست دارند، اگر طالبان اند، پاکستان یا مجاهدین همه از یک چشمه آب می خورند - چشمهء جهالت و تاریک اندیشی قرون اوسطائی. چه وقت این چشمه خشک خواهد شد به شکل گیری نیروهای الترناتیف بستگی دارد.

07072008

www.ayenda.org